دکتر مهدی حریریان استاد دانشگاه بلومز آمریکا در گفت‌وگو با «ایران» عنوان کرد

خصوصی سازی مدیران دولتی

خصوصی سازی فرآیند اجرایی، مالی و حقوقی است که دولت ها در بسیاری از کشورهای دنیا برای انجام اصلاحات در اقتصاد و نظام اداری کشور به اجرا درمی‌آورند.
این واژه حاکی از تغییر در تعادل بین حکومت و بازار است. از این رو خصوصی سازی می تواند به عنوان وسیله ای برای افزایش کارایی مالی و اجتماعی یک مؤسسه اقتصادی استفاده شود. زیرا چنین به نظر می رسد که مکانیسم عرضه، تقاضا و بازار در شرایط رقابتی باعث به کارگیری بیشتر عوامل تولید، افزایش کارایی عوامل و در نتیجه تولید بیشتر و متنوع تر کالاها، خدمات و کاهش قیمت ها می شود. این پیش بینی به لحاظ مبانی تئوریک و تجربه سایر کشورها امری پذیرفته شده است و در این صورت چرایی مسئله قابل پاسخ و اثبات است اما نکته پیچیده چگونگی انجام آن و جایگزینی بخش خصوصی به جای بخش دولتی است. با وجودی که در چارچوب فرایند خصوصی سازی یک اقتصاد رقابتی شکل می گیرد و این اقتصاد تاثیر اساسی در تغییر نقش دولت دارد اما تحقق آن با موانع جدی روبه رو است که از آن جمله می توان به مقاومت مدیران میانی همچنین نبود شرایط مناسب برای حضور سرمایه گذاران خارجی اشاره کرد. اتفاقی که به زعم تحلیلگران اقتصادی خصوصی سازی را با مانع جدی روبه رو کرده است.
با توجه به تأکید دولت بر خصوصی سازی همچنین ابلاغ اصل ۴۴ قانون اساسی توسط رهبر معظم انقلاب به منظور بررسی موانع خصوصی سازی و راهکارهای انجام آن در بهترین حالت با دکتر مهدی حریریان استاد دانشگاه بلومز آمریکا به گفت‌وگو نشستیم که متن آن در پی می آید:

[امیر آشتیانی/الهام علاقه بندان]

عکس: حمید رهنما

برای سؤال اول بفرمایید خصوصی سازی راهکاری که کشورهای توسعه یافته امروزی و در حال توسعه از آن به عنوان میانبری برای دستیابی به اهداف کلان خود استفاده می کنند برای نخستین بار در کدام کشورها به کار گرفته شد؟

خصوصی سازی و ورود و حضور این بخش در عرصه فعالیت ها به جای دولت و تبدیل دولت به عامل نظارتی در سال ۱۹۸۰ و با روی کار آمدن دولت تاچر در انگلستان آغاز شد. روند خصوصی سازی بعد از آن در کشورهای اروپای غربی ادامه یافت و دامنه رشدش به سمت دولت ریگان در آمریکا کشیده شد.

در سال ۱۹۹۰ موضوع خصوصی سازی در کشورهای اروپای شرقی شدت گرفت. به دنبال آن شوروی سابق بحث آزادسازی بنگاه های اقتصادی و شرکت ها را در دستور کار خود قرار داد.

کشورهای آمریکای لاتین هم از گرداب خصوصی سازی عقب نماندند و به دنبال روسیه و کشورهای آمریکای شمالی پای در این رکاب نهادند.

در میان سایر کشورها که امروز در دسته کشورهای روبه توسعه قرار دارند چطور، کدامیک در مسیر خصوصی سازی موفق عمل کردند؟

اگر بخواهیم راجع به تجارت کشورهای موفق در مسیر خصوصی سازی صحبت کنیم کشور شیلی را می توان به عنوان یکی از کشورهای موفق در این مسیر نام برد.

البته در این میان نباید از گفته «الیوت برگ» اقتصاددان بزرگ مبنی بر این که می گوید بنگلادش در خصوصی سازی از کشورهای موفق محسوب می شود نیز غافل شد.

به نظر شما کدامیک از این کشورها می توانند به عنوان تجربه و الگویی برای ایران به حساب بیایند؟

همان طور که گفتم شیلی و بنگلادش دو کشور در حال توسعه و البته موفق در مسیر خصوصی سازی بودند که در عین حال به عنوان قهرمان و رهبر خصوصی سازی محسوب می شوند از این رو می توانند الگوی خوبی برای ما در مسیر خصوصی سازی باشند.

شیلی از چه مسیری گام در راه خصوصی سازی نهاد و به نظر شما عامل موفقیت اش با وجودی که کشوری در حال توسعه محسوب می شود چه بود؟

در بررسی عوامل مؤثر در موفقیت شیلی نحوه واگذاری شرکت ها بسیار حائز اهمیت است چرا که این کشور در ابتدا شرکت های سودده و بزرگ را به بخش خصوصی واگذار کرد و بعد از آن به سراغ زیان ده ها و شرکت های کوچک رفت.

یکی از مهم ترین دلایل دولت شیلی برای واگذاری شرکت های سودده پیش از شرکت های کوچک و زیان ده ابتدا جلب تمایل بخش خصوصی و بعد از آن استفاده از تجارت شرکت های بزرگ برای خصوصی سازی بنگاه های اقتصادی کوچک بود.

به طور قطع این کشور در مسیر خصوصی سازی با نقاط ضعف روبه رو بوده و انتقاداتی هم به آن مطرح شده است. از این رو به برخی از این نقاط ضعف و ابهام این کشور در راستای خصوصی سازی اشاره کنید؟

یکی از مهم ترین انتقاداتی که در مورد خصوصی سازی به این کشور وارد شد به توزیع ثروت در آن برمی گردد چرا که شیلی در این خصوص موفق عمل نکرده است.

اما در نقطه مقابل نکات مثبتی هم داشت که از آن جمله می توان به یکسان بودن شرایط برای حضور سرمایه گذاران داخلی و خارجی اشاره کرد. در این میان شیلی، آرژانتین و مکزیک هر سه در مسیر خصوصی سازی یکسان عمل کردند.

چرا آرژانتین به عنوان الگوی خصوصی سازی مطرح است؟

دلیل موفقیت این کشورها پیمودن درست راه و تبعیت از الگوی کشورهای موفق بود.

کشور آرژانتین وقتی تصمیم خود را بر خصوصی سازی قطعی کرد نزدیک به ۲۴ بیلیون دلار، از شرکت هایش را فروخت.

این در حالی است که در برخی کشورها وقتی مسئله خصوصی سازی مطرح می شود شرکت ها را به همراه بدهی هایشان واگذار می کنند. در این میان بخش خصوصی بین دو راهی چگونگی تأمین مالی پرداخت بدهی ها به دولت و از سوی دیگر خرید شرکت می ماند، بنابراین چنین کشورهایی نمی توانند در خصوصی سازی موفق عمل کنند.

به نظر شما بهترین راهی که در ایران برای خصوصی سازی باید برویم ، کدام است؟

زمانی که موضوع خصوصی سازی مطرح می شود باید نقش دولت در این مسیر مشخص شود.

از سوی دیگر یکی از موارد مهم دلیل شکل گیری شرکت های دولتی است چرا که این بخشها سودآور نیستند و با هدف اشتغال زایی ایجاد شده اند. شرکت های دولتی در عین حال به موضوع کارایی و تأثیرگذاری توجهی نمی کنند این در حالی است که بخش خصوصی با هدف سودآوری تأسیس می شود. بنابراین کاملاً مشخص است که بین هدف بخش خصوصی و دولتی تضاد وجود دارد.

شما می گویید که عامل موفقیت شیلی در مسیر خصوصی سازی واگذاری شرکت های سودده پیش از زیان ده ها بود، در حال حاضر نیز چنین اتفاقی روی داده به طوری که فولاد مبارکه ، ایرالکو و برخی دیگر از این دست شرکت ها در مسیر خصوصی سازی جای گرفته اند با این وجود چرا از نظر شما موفق نشده ایم؟

موفقیت خصوصی سازی ارتباط مستقیم با خواسته های سیاسی دارد، به عنوان نمونه بانک های دولتی کندکننده اقتصاد هستند چرا که بانک های دولتی غالباً با هدف جمع آوری پس اندازهای مردم شکل گرفته اند این در حالی است که شکل گیری بانکها باید با اهداف کلان تری در اقتصاد دنبال شود.

در عین حال بانک های دولتی پول هایی را که دارند به سایر بخش های دولتی تزریق می کنند و این امر کارایی شان را به خطر می اندازد؛ اتفاقی که کشور ما به طور کامل با آن روبه رو است.

بررسی مسئله خصوصی سازی در ایران چون سایر کشورهای درحال توسعه مثل پرو، یا کشورهای آمریکایی با مانع جدی به نام چنین موضوعی - بیکاری - در شوروی سابق هم رخ داد.

بنابراین مشخص است که اهداف غیراقتصادی دولت بازتاب های منفی را بعد از خصوصی سازی درپی می آورد.

اما اگر دولتی بخواهد به عواقب پس از خصوصی سازی که مهم‌ترین اش بیکاری است اهمیت دهد خصوصی سازی پیش نمی رود.

کمبود نیروی انسانی از مشکلاتی است که کشورهای دنیا با آن مواجه هستند در حالی که کشور ما برعکس با ازدیاد نیروی انسانی روبه رو است، چطور می توانیم این موضوع را حل کنیم و در عین حال خصوصی سازی موفقی داشته باشیم؟

مسأله بیکاری در تمام کشورهای دنیا همزمان با خصوصی سازی مطرح می شود همان طور که در مورد جهانی شدن هم وضع به همین منوال است. زمانی که شرکت های خارجی به داخل می آیند نیروی اضافی را بیرون می کنند در این میان دولت برای کنترل التهاب حاصل از بیکاری با خصوصی سازی و جهانی شدن، به افرادی که از این ناحیه کار خود را از دست داده اند کمک هزینه ای را پرداخت می کند.

همچنین بحث دیگری با عنوان Creative distruction در این خصوص مطرح می شود. بدین معنی که با گذشت زمان بخش های ناکارآمد را حذف کنیم.

دو سال پیش هم زمانی که موضوع خصوصی سازی به صورت جدی مطرح شد حضور سرمایه گذاران خارجی به عنوان نیازی اساسی برای رفع بحران های ناشی از این اتفاق مطرح شد.

به عنوان نمونه کشورهایی مثل فیلیپین، مکزیک و چین برای تقویت حضور سرمایه گذاران خارجی و ایجاد شغل به ارائه برخی خدمات موردنیاز کشورهای بزرگی چون آمریکا پرداختند. بنابراین علاوه بر حضور سرمایه گذاران خارجی بحران بیکاری نیز از بین رفت.

دقت کنید وقتی در مورد نیروی انسانی صحبت می کنیم دو موضوع مطرح می شود؛ اول نیروی کار ماهر و دوم نیروی کار غیرماهر که دسته دوم بیشتر در کشور ما وجود دارد. این در حالی است که یکی از الزامات خصوصی سازی و به دنبال آن حضور سرمایه گذاران خارجی بهره گیری از نیروی کار ماهر است.

تجربه سایر کشورها برای خصوصی سازی و بهره گیری از نیروی کار به چه صورت بود؟

هندوستان به عنوان یکی از کشورهای نمونه از کارگر ساده استفاده کرد. اما در مقابل چین از نیروی کار غیرماهر برای تولید کالاهای ارزان استفاده کرد چرا که هزینه نیروی کار در چین پائین است. ایران هم می تواند از این تجربه استفاده کند.

چرا چین با استفاده از نیروی کار ارزان و تولید کالاهای ارزان توانست موفق باشد؟

همانطور که پیشتر هم اشاره کردم موضوع سرمایه گذاران خارجی از اهمیت بالایی برخوردار است. یکی از عوامل توسعه ژودهنگام این کشور حضور سرمایه های خارجی بود.

تجربه ای که در پرو و آرژانتین هم تکرار شد به طوری که ۷۰ درصد از درآمد خصوصی سازی این دو کشور ناشی از حضور سرمایه گذاران خارجی است.

اما در این بین موضوع هندوستان با چین بسیار متفاوت است به طوری که هندوستان نیروی انسانی و فارغ التحصیلان بالا دارد در مقابل کشور چین از تکنولوژی پیشرفته تری برخوردار است.

اما درمورد خصوصی سازی همانطور که گفتم قبل از شرکت های زیان ده شرکت های سودده باید واگذار شوند.

ما هم تقریباً همین کار را می کنیم با این تفاوت که سودده ها و زیان ده ها هر دو در کنار هم واگذار می شوند به نظر شما این موضوع خللی در مسیر خصوصی سازی وارد نمی کند؟

وقتی درمورد خصوصی سازی صحبت می کنیم روش خصوصی سازی و بخشی که می خواهیم شرکت ها را به آنها واگذار کنیم اهمیت دارد.

حضور سرمایه گذاران خارجی برای رفع بحران‌های ناشی از خصوصی‌سازی موضوعی است که باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد

کمبود سرمایه روبه رو است از این رو نیاز به ورود سرمایه های خارجی بیش از پیش احساس می شود.

فرض را بر این قرار دهید که دولت بخواهد شرکتی را به بخش خصوصی بفروشد اما به دلیل سرمایه پائین این بخش به میزان پیش بینی، درآمد قابل توجهی نصیب دولت نخواهد شد و این امر ارتباط مستقیمی با شرایط ورود سرمایه گذاران خارجی دارد.

تمام این شرایط در حالی است که سایر کشورهای موفق در مسیر خصوصی سازی شرایط مساوی را برای سرمایه گذاران داخلی و خارجی فرض کردند.

به اهمیت نقش و هدف تعیین شده دولت در مسیر خصوصی سازی اشاره کردید، از نظر شما دولت چه نقشی را می تواند داشته باشد؟

ابتدا دولت باید بداند که هدفش از خصوصی سازی چیست به عنوان نمونه آرژانتین باهدف کاهش بدهی های دولت، درمسیر خصوصی سازی گام گذاشت و یا کشور دیگری، رقابت پذیری را به عنوان هدف خود برای تقویت حضور بخش خصوصی قرار داد.

دولت باید مشخص کند آیا می خواهد بازار سرمایه را گسترش دهد و یا این که بر مالکیت بخش خصوصی بیفزاید.

از این رو تا زمانی که هدف دولت از خصوصی سازی مشخص و شفاف شود خصوصی سازی موفق نخواهد بود.

با تمام مزایایی که بر خصوصی سازی بیان می کنید آیا این روند همیشه مثبت ارزیابی می شود؟

اشتباه نکنید خصوصی سازی همیشه آثار مثبتی به همراه ندارد و بلکه در کنار تمام مزیت ها بازتاب های منفی و قابل طرح دارد و نخستین نکته بروز بیکاری است، موضوعی که مورد تأکید بسیاری از کارشناسان و صاحب نظران اقتصادی قرار گرفته است.

در این زمینه می توانم به تحقیقی که سال ۱۹۹۳ برای خصوصی کردن زندان ها در آمریکا صورت گرفت اشاره کنم که در آن مشخص شد زندانیان ها بیشترین مخالفت ها را با این اتفاق انجام دادند.

مهم ترین دلیل مخالفت زندانیان ها ترس از بیکاری بود زیرا می دانستند بخش خصوصی به منظور کاهش هزینه از تعداد کارمندان کاهش می دهد.

درمورد خصوصی سازی فرودگاه ها و یا هر ارگان دیگری هم چنین موضوعی پیش آمد.

چراهمیشه بیکاری در کنار خصوصی سازی مطرح می شود؟

دلیل اصلی به سیاست های دولت ها باز می گردد چرا که به منظور پوشش حجم بیکاری بیش از میزان نیاز به استخدام افراد پرداخته، این در حالی است که بخش خصوصی که با هدف سودآوری شکل می گیرد از استخدام بیش از حد معمول جلوگیری می کند تا بهره وری را افزایش دهند.

به طور مثال مکزیک برای خصوصی کردن مخابرات، تلفن را به یک نفر فروخت در چنین حالتی و حضور یک بخش خصوصی بحث رقابت پذیری به اغما می رود و در این میان دیگر نمی توانیم به کاهش قیمت نیز امیدوار باشیم نتیجه ای که همواره بعد از خصوصی سازی به همراه می آید.

به موضوع خوبی اشاره کردید، چنین تجربه ای در ایران ما هم وجودداشت و مشابه اش را در مورد واگذاری بلوک های ۵ درصدی فولاد مبارکه و ایرالکو دیدیم. اما نکته ای که به نظر اجازه بروز نتایج مثبت خصوصی سازی را نمی دهد تلفیق معنای خصوصی سازی با رهاسازی است و نمونه بارزش در مورد شرکت صدرا روی داد، این شرکت پیش از واگذاری دارای سهام بسیار گران قیمتی در بازار سرمایه بود اما درست پس از واگذاری به میزان قابل توجهی از قیمت سهام اش کاسته شد، به نظر شما دولت چطور می تواند چنین ریسکی را برای خصوصی سازی پوشش دهد؟

همانطور که اشاره شد رقابت پذیری در بحث خصوصی سازی حتماً باید موردتوجه قرار بگیرد که در این صورت قیمت ها البته در بخش ارائه خدمات کاهش می یابد. بدین ترتیب شرکتی که در بخش دولتی حاضر می شود به دلیل حضور رقبا یا کاهش هزینه علاوه بر سودآوری بر ارزش سهام میزان دارایی هایش نیز افزوده می شود.

آیا روش معمول و یا فرمول تعیین شده‌ای برای خصوصی سازی وجوددارد؟

با به میان آمدن بحث خصوصی سازی دو روش برای آن مطرح می شود که در روش اول تحت عنوان Shop tropy است در این روش هرچه را که در سبد دولت وجود دارد در یک مرحله به بخش خصوصی واگذار می کنیم و در روش دوم به صورت تدریجی و مرحله به مرحله خصوصی سازی را انجام دهیم.

بنابراین در جایی که شرکت ها به صورت بلوکی واگذار می شوند خصوصی سازی کلی انجام نشده است.

با وجود تمام این شرایط تعیین هدف در خصوصی سازی امری اجتناب ناپذیر است. رقابت پذیری، دادن سهام به کارگران و واگذاری سهام عدالت اتفاقی که در کشور لهستان روی داد ازجمله اهدافی است که می تواند برای خصوصی سازی درنظر گرفت.

به واگذاری سهام عدالت اشاره کردید و این که تجربه آن پیش از مادر کشور لهستان و اروپای شرقی انجام شده، ارزیابی شما از واگذاری سهام عدالت چیست؟ و به نظرتان چه تأثیراتی در بازار سرمایه ایران می گذارد؟

یکی از مهم ترین اهدافی که برای دادن سهام عدالت مطرح شده بالابردن تعداد سهامداران در بازار سرمایه است. اما از طرف مقابل نکته قابل توجهی وجوددارد و آن این که کسانی که سهام عدالت را دریافت می کنند ممکن است که بخواهند سهام خود را بفروشند و بدین ترتیب دوباره ثروتمندان صاحب سهام شده و دیگر افراد نقشی در سهام ندارند و این که پیش از این هم بر لزوم تعیین هدف در خصوصی سازی تأکید کردم به همین دلیل است. این چالش سهام عدالت است که باید از سوی دولتمردان مورد توجه قرار گیرد.

در کشور ما افزایش توان مالی مردم، رفع دیون دولت حتی افزایش بودجه دولت، رشد بهره وری و صدها هدف دیگر به عنوان دلایل عمده برای خصوصی سازی درنظر گرفته می شود اما با تمام این اهداف همواره مدیران میانی در برابر این واگذاری ها مقاومت می کنند، با توجه به تحقیقاتی که در این زمینه انجام داده اید به ما بگویید سایر کشورهای دنیا چه اقدامی برای ممانعت از این مقاومت های پنهان کردند؟

برای مثال می توانم به کشورهای آمریکای لاتین اشاره کنم که برای موفقیت خصوصی سازی و عدم مخالفت کارگران سهام شرکت را بین کارگران آن شرکت تقسیم کردند، بدین ترتیب همان مخالفان دیروز بعد از سهامدار شدن برای حفظ منافع کارگاه خود با بهره وری بالاتری به کار ادامه دادند.

مسأله بیکاری در تمام کشورهای دنیا همزمان با خصوصی سازی مطرح می شود همان طور که در مورد جهانی شدن هم وضع به همین منوال است. در این میان دولت برای کنترل التهاب حاصل از بیکاری با خصوصی سازی و جهانی شدن، به افرادی که از این ناحیه کار خود را از دست داده اند کمک هزینه ای را پرداخت می کند

در کشور ما هم ۵ درصد به عنوان سهام ترجیحی به کارگران می دهند؟

منظور من این است که کل سهام یک شرکت یا حداقل نصف آن بین کارکنان تقسیم شود. به عنوان نمونه یک شرکت هواپیمایی را در نظر بگیرید با خصوصی سازی تمام کارکنان آن شرکت اگر در سهام شریک باشند برای ارائه خدمات بهتر فعالیت می کنند.

در کشور ژاپن نیز سال ها این اتفاق افتاد. اما یک نکته مهم در خصوصی سازی را نباید از نظر دور داشت و آن عدم به کارگیری مدیران دولتی در بخش خصوصی است چرا که بین اهداف و تفکرات یک مدیر دولتی با مدیر خصوصی تفاوت وجود دارد.

از سوی دیگر اگر مدیری بخواهد منافع خود را حفظ کند خصوصی سازی به مفهوم صحیح روی نداده است. در این بین می توانیم به انگلستان، مکزیک و بنگلادش اشاره کنیم. به طوری که در جریان خصوصی سازی تمام مدیران دولتی تغییر کردند.

پس به این ترتیب بخش مهمی از خصوصی سازی به خصوصی سازی مدیران مربوط است؟

وقتی در مورد خصوصی سازی صحبت می کنیم باید سازمانی تعریف شود که اهداف دولتی نداشته باشد چرا که با دخالت دولت در سیاست گذاری ها نقش بخش خصوصی کم رنگ می شود.

اگر کسانی که در دستگاه سیاسی هستند خودشان اعتقادی به خصوصی سازی نداشته باشند در آن زمان سد محکمی بر سر راه این هدف بسته می شود.

به نظر شما چه بخش هایی از دولت را می توان به بخش خصوصی واگذار کرد؟

زمانی که خصوصی سازی زندان ها قابل اجرا است هر بخش دیگری را هم می توانیم به بخش خصوصی واگذار کنیم.

«ساباس» یکی از اقتصاددانان می گوید: همه چیز و همه خدمات شهری باید به بخش خصوصی واگذار شود.

البته موضوع مهمی که محور خصوصی سازی قرار می گیرد مسئله فرهنگ و محیط است.

موضوع فرهنگ را چطور باید درست کنیم؟

این موضوع باید توسط اجتماع پیگیری و حل شود و اجرای آن از زمان آموزش های ابتدایی در مدارس، خانواده ها و... باید آغاز شود. به عنوان پائین ترین سطوح اجتماعی تا رأس هرم جامعه باید نهادینه شود.

در چنین شرایطی چطور می توانیم سرمایه گذاران خارجی را به حضور در کشور ترغیب کنیم؟

تا زمانی که امنیت سرمایه گذاری هم به لحاظ شرایط موجود و هم از نظر وجود نیروی کار ماهر فراهم نباشد نمی توانیم امیدی به حضور سرمایه گذار خارجی داشت و سرمایه گذاران خارجی همیشه کشورهایی را انتخاب می کنند که شرایط بهتری داشته باشند.

در عین حال قوانین سرمایه گذاری خارجی هم باید تسهیل شود.

آیا مشکلات اقتصادی هم مانعی بر حضور سرمایه گذاران خارجی به ایران به حساب می آید؟

بله. چرا که همواره سرمایه گذاران پیش از ورود به کشوری به منابع، مأخذ و اسناد موجود مراجعه می کنند و اگر دریابند که کشوری به لحاظ بهره وری در درجه پائینی قرار دارد قطعاً از سرمایه گذاری در آن کشور صرف نظر می کنند.

به عنوان نمونه رسانه های وال استریت ژورنال و هریتیج فاندشین در تحقیقی که از میزان آزادی اقتصادی بین ۱۵۷ کشور انجام داده بودند ایران در رتبه ۱۵۰ بعد از کشورهای سنگاپور، هنگ کنگ و... قرار گرفته بود. آماری از این دست مواردی است که یک سرمایه گذار خارجی پیش از حضور در کشوری دیگر به مطالعه آنها می پردازد.

قانون کار، مدت زمان اخذ مجوز و از همه مهمتر میزان سودآوری در مقابل هزینه صورت گرفته از دیگر موارد مورد توجه سرمایه گذاران خارجی است.

در این میان لزوم حضور سرمایه گذاران خارجی را می طلبد چرا که سرمایه های داخلی پاسخگوی نیاز داخل نیست و ضعف بازار سرمایه و کوچکی اش هم شاهدی بر این مدعا است.